

## رنالیسم (Realism) و چخوف

### شیوا شکوری

رنالیسم یکی از سبک‌هایی است که اگر زمینه‌ی تاریخی آن را بفهمیم، خیلی راحت‌تر می‌توانیم درکش کنیم، چون پاسخی است به یک «نیاز» در زمانه خودش و نه صرفاً یک انتخاب زیبایی‌شناسانه.

### چرا رنالیسم به‌وجود آمد؟

در نیمه‌ی قرن نوزدهم، اروپا (به‌ویژه France و England) دچار تغییرات عمیق شدند:

- انقلاب صنعتی
- رشد شهرنشینی
- شکل‌گیری طبقه‌ی متوسط و کارگر
- فروپاشی تدریجی ارزش‌های اشرافی

ادبیات قبل از آن، مخصوصاً رمانتیسم، پر از احساسات شدید، قهرمان‌های استثنایی، طبیعت شاعرانه و اغراق بود، اما نویسندگان قرن نوزدهم کم‌کم به این نتیجه رسیدند که این‌ها زندگی واقعی مردم نیست. آن‌ها می‌خواستند:

- زندگی روزمره را نشان دهند
- آدم‌های معمولی را وارد ادبیات کنند
- واقعیت اجتماعی را بدون آرایش و اغراق بنویسند

یعنی رنالیسم در اصل یک واکنش است:

- واکنش به رمانتیسم
- واکنش به خیال‌پردازی
- و حتی واکنش به دروغ‌های اجتماعی

### تاریخچه شکل‌گیری رنالیسم

#### آغاز در فرانسه (حدود 1830-1850)

در France رنالیسم به شکل جدی شروع شد. دو چهره‌ی مهم:

- Honoré de Balzac
  - مجموعه‌ی عظیم La Comédie Humaine
  - تلاش برای نشان دادن کل جامعه: از ثروتمند تا فقیر
- Gustave Flaubert
  - رمان Madame Bovary
  - نمونه‌ی کامل رنالیسم: زندگی یک زن معمولی، بدون قهرمان‌سازی

در این مرحله، رنالیسم بیشتر روی دقت در جزئیات و نقد جامعه تمرکز دارد.

#### گسترش در انگلستان

در England رنالیسم رنگ اجتماعی قوی‌تری گرفت.

- Charles Dickens
  - نشان دادن فقر، کودکان کار، نابرابری

- George Eliot
- تحلیل روانی و اخلاقی شخصیت‌ها

اینجا رئالیسم تبدیل می‌شود به: ابزار نقد اجتماعی

اوج رئالیسم در روسیه

در Russia رئالیسم عمیق‌تر و فلسفی‌تر می‌شود:

- Leo Tolstoy
- Fyodor Dostoevsky

اینجا دیگر فقط «واقعیت بیرونی» نیست، بلکه:

- کشمکش درونی
- اخلاق
- معنای زندگی

ویژگی‌های اصلی رئالیسم

۱. شخصیت‌های معمولی

- نه قهرمان، نه اسطوره
- آدم‌های شبیه ما

۲. زندگی روزمره

- خانه، کار، روابط اجتماعی

۳. جزئیات دقیق

- توصیف محیط، لباس، رفتار

۴. علت و معلول

- اتفاقات تصادفی نیستند
- همه چیز منطقی پیش می‌رود

۵. نگاه انتقادی به جامعه

- فقر، نابرابری، ریاکاری

رئالیسم یعنی «بازنمایی زندگی همان‌طور که هست، نه آن‌طور که باید باشد.» رئالیسم ادعا می‌کند که «واقعیت» را نشان می‌دهد، اما در واقع همیشه یک «انتخاب» است.

یعنی:

- نویسنده تصمیم می‌گیرد چه چیزی را «واقعی» بداند
- پس رئالیسم کاملاً هم بی‌طرف نیست

## جایگاه چخوف در رئالیسم

Anton Chekhov ادامه‌دهنده‌ی رئالیسم قرن نوزدهم است، اما با یک تفاوت مهم:

او دیگر فقط «واقعیت بیرونی» را نشان نمی‌دهد، بلکه روابط انسانی، سوءتفاهم‌ها و موقعیت‌های اخلاقی خاکستری را هم وارد می‌کند.

**چخوف** دقیقاً جایی ایستاده که رئالیسم به بلوغ می‌رسد، اما یک قدم جلوتر می‌رود. او دیگر فقط «واقعیت بیرونی» را توصیف نمی‌کند، بلکه:

- سکوت‌ها
- ناکامی‌ها
- زندگی‌های بی‌حادثه

را هم نشان می‌دهد. یعنی اگر بالزاک جامعه را می‌نویسد و دیکنز فقر را، چخوف «بی‌معنایی آرام زندگی روزمره» را می‌نویسد.

### رئالیسم در داستان «در پستخانه»

یک مرد در فضای اداره (پستخانه) قرار دارد

- با دیگران وارد تعامل می‌شود
- در این تعامل‌ها، نوعی نابرابری قدرت، ترس و بازی اجتماعی دیده می‌شود
- آدم‌ها نقش بازی می‌کنند تا خودشان را حفظ کنند

### اتصال داستان به رئالیسم

#### ۱. زندگی روزمره، نه موقعیت قهرمانانه

داستان در یک فضای کاملاً عادی اتفاق می‌افتد:

- اداره
- کار روزانه
- روابط معمول

این همان اصل رئالیسم است: ادبیات از دل زندگی عادی بیرون می‌آید

#### ۲. شخصیت‌ها «خاکستری» هستند

در این داستان:

- هیچ‌کس کاملاً خوب یا کاملاً بد نیست
- آدم‌ها بسته به موقعیت رفتارشان را عوض می‌کنند

نکته بسیار مهم: رئالیسم، اخلاق ساده‌ی سیاه و سفید را کنار می‌گذارد.

#### ۳. قدرت و ترس

این‌که کسی برای محافظت از خود یا دیگری، یک روایت یا دروغ می‌سازد کاملاً در فضای چخوفی و رئالیستی جا می‌گیرد. یعنی:

- انسان‌ها همیشه «صادق» رفتار نمی‌کنند
- بلکه برای بقا، نقش بازی می‌کنند

این یعنی:

رئالیسم برابر است با نشان دادن مکانیزم‌های پنهان رفتار اجتماعی

#### 4. زبان ساده، اما لایه‌دار

چخوف:

- از زبان پیچیده استفاده نمی‌کند
- اما زیر این سادگی، یک جهان اجتماعی و روانی هست

رئالیسم چخوفی فریاد نمی‌زند، بلکه آرام نشان می‌دهد.

#### 5. نبود قهرمان و نبود پایان قاطع

در این داستان:

- کسی نجات پیدا نمی‌کند
- حقیقتی هم اعلام نمی‌شود

این تفاوت مهم با رمانتیسم است.

**جمع‌بندی:**

در «در پستخانه»، چخوف نشان می‌دهد که زندگی واقعی نه قهرمان دارد و نه حقیقت روشن؛ بلکه زندگی شبکه‌ای از ترس، نقش‌بازی کردن و روابط نابرابر است.

در ادبیات قبل از رئالیسم (رمانتیک یا کلاسیک):

- داستان‌ها ساختار مشخص داشتند:
  - شروع → اوج → پایان
- معمولاً:

- قهرمان وجود داشت
- بحران حل می‌شد
- پیام اخلاقی روشن بود

فرم بسته، هدفمند و نتیجه‌گرا بود.

در رئالیسم (و چخوف): فرم باز و ناتمام است

با ورود به رئالیسم، یک تغییر اساسی رخ می‌دهد: داستان دیگر «حل نمی‌شود» بلکه به شکلی «رها می‌شود»

در داستان چخوف:

- ما فقط شاهد یک موقعیت هستیم
- یک حقیقت آشکار می‌شود
- اما هیچ «پایانی» به معنای کلاسیک وجود ندارد

فرم تبدیل می‌شود به شکلی باز، سیال و بدون قطعیت

**(Plot → Situation)** «از» «پیرنگ» به «وضعیت»

یکی از مهم‌ترین تغییرات:

- قبلاً: داستان بر اساس پیرنگ (plot) پیش می‌رفت
- در چخوف: داستان حول یک وضعیت (situation) شکل می‌گیرد.

در داستان «در پستخانه»:

- هیچ رشته‌ی پیچیده‌ای از اتفاقات نداریم
- فقط یک موقعیت ساده وجود دارد:
- جمع شدن آدم‌ها + یک اعتراف

اما همین کافی است تا یک جهان انسانی باز شود.

«تمرکز از «اتفاق بزرگ» به «جزئیات کوچک»

در فرم جدید:

- حادثه‌های بزرگ کنار می‌روند
- جزئیات روزمره اهمیت پیدا می‌کنند

مثلاً:

- یک جمله
- یک سکوت
- یک واکنش کوچک

این تغییر خیلی مهم است: معنا دیگر در «اتفاق» نیست، بلکه در «جزئیات» است.

**چندصدایی و حذف صدای مطلق**

در فرم‌های قدیمی:

- نویسنده معمولاً قضاوت می‌کرد
- یک «حقیقت واحد» وجود داشت

اما در چخوف:

- هیچ صدای مطلقى وجود ندارد
- شخصیت‌ها هرکدام بخشی از واقعیت را نشان می‌دهند

این یعنی:

حقیقت چندلایه و نسبی است

**پایان باز یعنی تغییر نگاه به جهان**

پایان باز فقط یک تکنیک نیست، بلکه یک جهان بینی است:

- جهان قابل پیش بینی نیست
- انسان قابل قضاوت قطعی نیست
- زندگی «حل» نمی شود

این دقیقاً جایی است که فرم و فلسفه به هم می رسند.

**داستان «در پستخانه»**

- یک «برش از زندگی» است، نه یک روایت کامل
- اعتراف مرد برابر است با نقطه ای از آشکار شدن و نه پایان بعد از داستان:
- زندگی ادامه دارد
- اما ما دیگر نگاهمان عوض شده

**جمع بندی آخر**

در رئالیسم، به ویژه در آثار چخوف، فرم داستان از یک ساختار بسته و پیرنگ محور به ساختاری باز و مبتنی بر «وضعیت» تغییر می کند؛ به جای روایت یک داستان کامل با آغاز و پایان، نویسنده تنها برشی از زندگی را نشان می دهد، جایی که معنا نه در حل یک بحران، بلکه در افشای تدریجی پیچیدگی های انسانی شکل می گیرد. چنانچه در این داستان، شخصیت ها خیلی «فعال» نیستند؛ بلکه:

- بیشتر واکنش نشان می دهند
- یا در سکوت فرو می روند

ویژگی مهم:

- هیچ قهرمان یا ضدقهرمان واضحی نداریم
- همه در یک سطح از ضعف انسانی قرار دارند

حتی رئیس پستخانه:

- هم فریبکار است
- هم تا حدی ترحم بر انگیز

**فرم چخوفی**

چخوف در این داستان چند ویژگی مهم فرمی دارد:

**پایان باز**

- داستان بدون نتیجه گیری اخلاقی تمام می شود
- خواننده باید خودش قضاوت کند

## گفت‌وگو به‌عنوان موتور روایت (anti-plot) ضد-پیرنگ

- اتفاق خاصی «حل» نمی‌شود
- فقط یک حقیقت آشکار می‌شود

### گفت‌وگو به‌عنوان موتور روایت

• داستان بیشتر از طریق حرف زدن پیش می‌رود، نه عمل

این همان چیزی است که در نقدها به آن اشاره می‌شود:

چخوف پایان‌های قطعی را کنار می‌گذارد و داستان را «باز» رها می‌کند

### نگاه اجتماعی: روسیه قرن نوزدهم

این داستان فقط شخصی نیست، بلکه یک نقد اجتماعی است:

• جامعه‌ای که در آن:

- آبرو مهم‌تر از حقیقت است
- شایعه ابزار کنترل است
- روابط انسانی آلوده به قدرت است

خود مکان پستخانه (Post Office) هم نماد مهمی است:

- جایی برای ارتباط
- اما در داستان تبدیل می‌شود به محل تحریف حقیقت

این داستان نشان می‌دهد که «وفاداری» و «اخلاق» در جامعه می‌توانند نه از عشق، بلکه از ترس و فریب ساخته شوند و چخوف با حذف قضاوت مستقیم، خواننده را مجبور می‌کند خود با این حقیقت ناخوشایند روبه‌رو شود.

### رنالیسم در ساده‌ترین تعریف:

رنالیسم یعنی نمایش زندگی روزمره، بدون اغراق، بدون قهرمان‌سازی و بدون نتیجه‌گیری اخلاقی قطعی، اما در چخوف، این تعریف یک قدم جلوتر می‌رود: رنالیسم برابر است با نمایش زندگی در حالت «ناتمام و مبهم»

### موقعیت داستان: یک صحنه کاملاً رنالیستی

داستان در یک موقعیت بسیار عادی اتفاق می‌افتد:

- یک پستخانه
- یک مجلس بعد از مرگ
- چند آدم معمولی

هیچ چیز «دراماتیک» به معنای کلاسیک وجود ندارد:

نه حادثه بزرگ

نه قهرمان

نه نقطه اوج نمایشی

این دقیقاً ویژگی رئالیسم است:

زندگی همان طور که هست، نه آن طور که باید باشد

### ضدقهرمان بودن شخصیت‌ها

در رئالیسم: شخصیت‌ها نه خوب مطلق اند، نه بد مطلق

در این داستان:

رئیس پستخانه:

همسرش را «حفظ» کرده، اما با فریب و شایعه

یعنی:

اخلاق، خاکستری است

انسان، متناقض است.

این یکی از اصول رئالیسم است: انسان‌ها ترکیبی از ضعف، ترس و خودخواهی‌اند

### افشای پشت‌ظاهر اجتماعی

در رئالیسم، یکی از اهداف مهم: نشان دادن فاصله بین «ظاهر اجتماعی» و «واقعیت» است.

در این داستان:

ظاهر: ازدواج وفادار

واقعیت: کنترل از طریق ترس

### و مهم‌تر از همه:

○ این افشاگری در یک موقعیت کاملاً معمولی رخ می‌دهد. یعنی حقیقت در دل زندگی روزمره پنهان است و نه در حادثه‌های بزرگ

### فرم رئالیستی: پایان باز

چخوف یکی از مهم‌ترین کارهایش را اینجا انجام می‌دهد:

داستان هیچ نتیجه‌گیری اخلاقی ندارد. هیچ‌کس «محکوم» یا «تبرئه» نمی‌شود،

خواننده باید خودش قضاوت کند.

این دقیقاً خلاف ادبیات قبل از رئالیسم است (مثلاً رمان‌های اخلاقی یا رمانتیک)

## زبان و روایت: ساده اما عمیق

در رئالیسم چخوف:

- زبان ساده است
- توصیف‌ها کوتاه‌اند

اما زیر این سادگی، یک لایه عمیق روانی هست

داستان بیشتر از طریق:

- گفت‌وگو
- سکوت
- واکنش‌های کوچک

پیش می‌رود. این یعنی:

حقیقت در جزئیات کوچک زندگی پنهان است و «اتفاق» جای خود را به «افشا» می‌دهد

در داستان‌های غیررئالیستی:

- یک حادثه بزرگ رخ می‌دهد

اما در اینجا:

- فقط یک حقیقت پنهان آشکار می‌شود

این تغییر خیلی مهم است: «در پستخانه»، چخوف با حذف قهرمان، حادثه و نتیجه‌گیری اخلاقی، و با تمرکز بر یک موقعیت روزمره، نشان می‌دهد که رئالیسم نه در بازنمایی صرف واقعیت، بلکه در افشای لایه‌های پنهان روانی و اجتماعی زندگی عادی تحقق پیدا می‌کند